

واکاوی فقهی - حقوقی اخذ حق الوکاله در دفاع از ادعای ناحق

دکتر سید مهدی جوکار * دکتر منصور غریب پور ** نجمه زکی خانی ***

چکیده

از مسائل مهمی که به صورت جدی در محافل حقوقی و محاکم قضایی مطرح می‌شود، درستی یا نادرستی اخذ حق الوکاله وکلا در صورت دفاع از مدعای ناحق از منظر فقه و حقوق است. آنچه در جستار پیشرو مورد واکاوی قرار گرفته است، این مطلب است که آیا وکالت در دفاع از ادعای باطل و حق الوکاله ناشی از آن مشروع است؟ فقهای امامیه در خصوص حرمت آن متفق‌الرأی هستند؛ با این توضیح که در فقه و حقوق از چندین منظر هم از ناحیه عقد وکالت و هم از ناحیه حق الوکاله می‌توان قائل به حرمت شد. این پژوهش بر اساس روش تحلیلی توصیفی به این مسئله پرداخته و پس از بیان نظرها و تبیین آراء فقها، روشن شد که پذیرش وکالت برای دفاع از مدعای ناحق، باطل و اخذ حق الوکاله آن حرام است، زیرا مصداق بارز اکل مال به باطل و إعانت بر اثم است. لذا شایسته است قانون‌گذار با وضع ماده‌واحدی مسلم، منع قانونی در این خصوص را اعمال کند و قانون متناسب با مسئله تصویب شود.

واژگان کلیدی: حق الوکاله، مدعای ناحق، مشروعیت، وکالت.

*. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) m.jokar@yu.ac.ir
** استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران ma.gharibpoor@gmail.com
*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران nz.zakikhani@gmail.com

سرآغاز

احقاق حقوق مردم به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی، هدفی متعالی است که وکلای دادگستری می‌توانند در این زمینه نقش‌آفرین باشند و پشتیبان قوه قضائیه محسوب شوند. از طرف دیگر، مهم‌ترین اصل در وکالت، عدالت‌ورزی و در نظر گرفتن رضای الهی است؛ به عبارت دیگر وظیفه وکیل، دفاع از حق و مدعای مشروع است. از سویی نیز در عقد وکالت، تعهد موکل در پرداخت اجرت به وکیل، یک اصل حقوقی و عرفی محسوب می‌شود، مگر اینکه تصریح بر مجانی بودن کنند. پس علی‌القاعده آنچه به ذهن متبادر می‌شود این است که وکلا در جهت دفاع از حق، باید حق‌الوکاله دریافت کنند و موکل هم در قبال حق‌الوکاله پرداختی، توقع دارد از تفویض وکالت نتیجه مطلوب بگیرد.

با توجه به متعهدشدن وکیل به رعایت مفاد سوگندنامه، به این که دفاع او از متهم سبب تضییع حقوق زیان‌دیده و مجنی‌علیه نشود، مسئولیت خطیر و مهمی بر عهده وکیل است، زیرا گاهی اوقات ماهیتاً موکل ذی‌حق نیست و وکیل هم بر این موضوع واقف است و در عین حال حق‌الوکاله‌ای که وکلا چه به صورت تعیینی و چه تسخیری و معاضدتی دریافت می‌کنند، باید مشروع و نظام‌مند باشد، زیرا هر نوع خطا و اشتباهی در این زمینه، رویه درستی و راستی وکالت به خطر می‌افتد. حال، سؤال اصلی این است که آیا وکلایی که در هر یک از مراحل دادرسی، متوجه می‌شوند ادعای موکل باطل و به ناحق است، وظیفه وکیل در این مورد چیست؟ به‌عنوان مثال، چنانچه وکیل در یک پرونده، متوجه شود موکل او قصد دارد، مالی را که شرعاً متعلق به طرف دیگر است را به طریق قانونی خلع ید کند، آیا وکیل شرعاً مسئولیت دارد؟ و آیا حق‌الوکاله و درآمد ناشی از آن مباح است؟

بدون شک، پاسخگویی به سؤالات فوق‌مبتنی بر بررسی دو پرسش فرعی است. نخست، آیا چنین قراردادی بین وکیل و موکل، به لحاظ فقهی و حقوقی صحیح است؟ دوم، حکم وضعی آثار مالی دفاع از دعوای غیرمشروع چیست؟

در این مقاله، سعی شده است با روش توصیفی و تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ داده شود و با نظر به ضرورت فقهی و با تبیین دقیق ارائه دیدگاه فقها و بررسی ملاک‌ها و همچنین موازین شرعی و فقهی و تطبیق آن با روایات، ضابطه جامع و واحدی ارائه کند و زوایای مختلف موضوع را مورد تحلیل قرار دهد. بدون شک موضوع وکالت و حق الوکاله یکی از پربحث‌ترین مباحث در فقه و حقوق است که مقالات بسیاری در رابطه با این موضوع نگاشته شده است؛ از جمله مقاله «اعتبار تعهد حق الوکاله از محکوم به» از عبدالرسول دیانی (۱۳۹۷)، «حق الوکاله‌های احتمالی و مشروط» از ناهید صفری و آرتین جهانشاهی (۱۳۹۹)، «قلمرو تعهدات و مسئولیت مدنی موکل و وکیل ناشی از فعل شخصی و فعل غیر در مقابل یکدیگر و اشخاص ثالث در فقه و حقوق فرانسه» از علیرضا یزدانیان (۱۳۹۷)؛ اما آنچه در این پژوهش محوریت دارد به‌طور صریح و کامل مورد بررسی قرار نگرفته است. لذا مقاله حاضر اثری نو به شمار می‌آید.

در این نوشتار تلاش شده است پس از مفهوم‌شناسی واژگان، مبانی فقهی حقوقی حرمت وکالت بر ادعای ناحق تبیین شود و در ادامه ادله فقهی و قواعد مرتبط با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به طرح آن در حقوق موضوعه پرداخته می‌شود تا وضعیت اخذ حق الوکاله بر ادعای ناحق روشن شود.

۱. مفهوم‌شناسی

لازم است که ابتدا مفاهیم، واژگان و کلمات مرتبط با موضوع به خاطر کاربرد در مصادیق گوناگون مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. حق الوکاله

به اجرت، مزد و پولی که در مقابل کار وکیل، موکل به وکیل می‌پردازد، حق الوکاله گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۰، ج ۱۸: ۷۴۱). طبق ماده ۶۷۷ قانون مدنی، محمول بر آن است که وکالت با اجرت است، زیرا عمل انسان محترم و احترام به آن ارزش دادن

به آن است، در این صورت پس از عقد، طرفین می‌توانند اجرت را تعیین کنند و هرگاه توافق در تعیین نکردند در حدود عرف و عادت به وکیل اجرت داده می‌شود (امامی، بی-تا، ج ۲: ۲۲۹). در بیان فقها اغلب برای مزد و مبلغی که وکیل دریافت می‌کند، واژه اجر یا اجره‌الوکاله و اجره‌المثل به کار می‌برند (حلی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۵؛ قمی، ۱۴۱۵: ۲۳۴)؛ بنابراین با اتفاق طرفین بر اجرت و عمل، حق‌الوکاله متعین می‌شود (روحانی قمی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۵۳).

۱-۲. ادعای ناحق

واژه ادعای ناحق در عربی معادل «دعوی الباطل» و «دعوی الکذب» است؛ به معنای ادعای فردی که به باطل و دروغ مدعی حقی علیه دیگری است و نزد حاکم شرع (قاضی) آن را از او مطالبه کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۶۱). در تاج العروس آمده است: ادعای غیر حق و حقیقت، ادعای باطل است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۵۶)؛ بنابراین دروغ ادعای باطلی است که گوینده عمداً آن را به جای حقیقت بیان می‌کند یا به تعبیر حلی قول کذب، قولی است که شخص سخنی را بگوید که وجود خارجی ندارد یا چیزی که وجود دارد، اما انکار می‌کند (حلی، ۱۴۰۹: ۲۱۴). این رذیلت اخلاقی و اجتماعی را همه ادیان، امری مذموم و ناپسند تلقی می‌کنند. از منظر دین اسلام دروغ گفتن گناه فرض شده که در بسیاری از آیات نهی شده است، از جمله در آیه شریفه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰) یعنی از سخن دروغ و افترا بپرهیزید.

۲. ملاک تشخیص ادعای ناحق

یکی از عواملی که کاربرد آن از هر سلاخی بیشتر و تأثیر آن از همه برتر است، شناخت حق از باطل است. آگاهی و اطلاع از ویژگی‌های ادعای باطل و مقایسه آن با حق باعث می‌شود که این دو هیچ‌گاه ملتبس نشوند، زیرا ادعای ناحق مقابل حق است و در مقام فحص ثبات ندارد و در فعل و قول بکار می‌رود؛ بنابراین یک وکیل با بهره‌گیری از روش شناخت حق و باطل از طریق بیان ویژگی‌های یکدیگر، می‌تواند به

آسانی هر یک را بشناسد. در اینجا به برخی ملاک‌های ادعای ناحق اشاره می‌کنیم.

۲-۱. ضرر و زیان

از ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای باطل بیان کرده، تباهی و ضرر و زیان است، زیرا باطل بر فساد و تباهی استوار است و هر چیزی را نیز به افساد و تباهی می‌کشاند. باطل آن است که در قضاوت عمومی مضمحل می‌شود و بشر در عین ابتلا به باطل، به مضر و ناحق بودن آن حکم می‌کند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۰۰)؛ بنابراین خسران و زیان به دیگران خود به‌عنوان باطل و ناحق قلمداد می‌شود.

۲-۲. خلاف واقع

با بررسی منابع فقهی از تعبیری مثل کلام توریه استفاده می‌شود که به معنای ادعای ناحق نزدیک است. توریه، عبارت است از آنکه انسان در مقام پنهان کردن واقع از شنونده یا مخاطب، کلامی بگوید که مراد وی از آن، معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن کلام باشد مانند آنکه بگوید: فلانی نزد من امانتی نگذاشته است و مرادش پنجاه سال پیش باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۲: ۶۶۲). اگرچه در بعضی موارد از جمله بازگرداندن مال مظلومی و یا دفع ستم از انسانی یا مال و یا عرض مشروعیت دارد اما در لغت و عرف منظور از توریه خلاف واقع است که خود نوعی دروغ و تدلیس است، زیرا ثقه بودن انسان را از بین می‌برد (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۲۲۹)؛ بنابراین توریه بدون قرینه داخل در کذب و عنوان حرمت می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۵۰). لذا دفاع بر ادعایی که باطل و ناحق است و وکالت بر آن واقع می‌شود، واقعیت را پنهان می‌کند.

۲-۳. مدافع حقوق غیرقانونی موکل

قوانین و مقررات و قواعد حقوقی، حقوق و تکالیفی برای اشخاص تعیین کرده‌اند، لذا وظیفه‌ی وکیل این است که از حقوق قانونی موکل دفاع کند و جلو تجاوز به آن را

خواه از طرف دیگر دعوا باشد و خواه از طرف مقامها و مأمورین بگیرد. آنچه وکیل از آن دفاع می‌کند قانون است که ممکن است شکلی باشد یا ماهیتی. تا آنجا که موضوع با قانون ارتباط دارد، وظیفه وکیل چنان اقتضا می‌کند که در دعاوی خود اعم از کیفری یا حقوقی، قوانین و مقررات مربوط و مناسب با توجه به سود و زیانی که بر وجود آن برای موکل مترتب است. حتی القوه در دیدگاه دادگاه قرار دهد (فیض مهدوی، ۱۳۵۱: ۲۲). لذا دفاع از حقوق غیرقانونی موکل خود نوعی دفاع از ادعای ناحق محسوب می‌شود، زیرا دفاع از حق مقوله‌ای است که با حق دفاع فرق دارد؛ با این تفاوت که حق دفاع مربوط به موکل است و مقید و مشروط نیست. بر همین اساس است که کلیه مذاهب مختلف و حتی ملل غیرمذهبی، حق دفاع از خود را امری مسلم و قطعی تلقی کرده و هیچ‌گونه تردیدی از این جهت به خود راه نمی‌دهند (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۵۸)؛ اما وکیل با توجه به قوانین و حقوق باید از حق قانونی و شرعی موکل دفاع کند.

۳. موقعیت فقهی ادعای ناحق و باطل

در مباحث فقهی ادعای باطل به‌طور پراکنده مطرح شده است. ازجمله در باب ملاعنه «إِنْ كَانَ جَحْدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۱۳۴). چنانچه فلانی، منکر حق است و به آن کافر است، پس عذابی دردناک و آتشی سوزاننده از آسمان بر او فرو فرست. در باب شهادت «فَمَنْ ادَّعَى بَاطِلًا وَ أَقَامَ عَلَى دَعْوَاهُ شَاهِدٌ زُورٌ، أَوْ أَنْكَرَ حَقًّا وَ حَلَفَ يَمِينًا فَاجِرَةٌ» (جوادی آملی، ۱۴۰۴: ۹۱) کسی که ادعای باطل دارد و بر دعوایش شاهد دروغ اقامه می‌کند یا حق را انکار می‌کند و یا سوگند دروغ می‌خورد، گناهکار است.

ادعای دروغ و ناحق نسبت به چیزی نه‌تنها حرمت شرعی بلکه حرمت عقلایی هم دارد، زیرا موضوع مخالف واقع است و ارتکازات عقلایی تأثیر زیادی بر مدلولات الفاظ دارند؛ بنابراین انصراف ادله حرمت کذب و دروغ نظر به اراده حکایتی دارد نه اراده استعمالی (حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۲: ۳۱). فقها ازجمله خوبی در این رابطه معتقدند:

عقل به عنوان اولی با صرف نظر از ترتب فساد و مصلحت به قبیح اخبار کذب و دروغ حکم نمی کند بلکه بعد از ترتب فساد بر کذب، بالضروره عقل حکم به حرمت کذب می کند. لذا معیار کذب در فقه قول مخالف با واقع است - خواه کذب احراز شود یا احراز نشود - در هر صورت حکم عقلی و شرعی به قبیح آن تعلق می گیرد (موسوی خویی، بی تا، ج ۱: ۳۸۵).

در مورد مناط کذب بین فقها دیدگاه های مختلفی وجود دارد، اما دیدگاه مشهور این است که ملاک کذب را مخالفت ظاهر کلام با واقع دانستند. در قوانین الاصول آمده است: ملاک صدق و کذب مطابقت ظاهر کلام با واقع است لذا اگر کسی بگوید خری را دیدم در حالی که مقصود او از خر، اسب بوده و در واقع هم اسب را دیده، کلام او کذب است (قمی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۳۶۴؛ صدر، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۸۶).

۴. مبانی فقهی و نظری حرمت وکالت بر ادعای ناحق

در کتب فقهی دفاع از دعوای غیر مشروع به سه شکل قابل طرح است:

۴-۱. امر باطل

وکیلی که تعهد و التزام بر ادعای ناحق می کند، گویی که عقد هم مبتنی بر امر باطلی است و هم امر باطلی را در پی دارد، زیرا امر باطل معدوم است و قابل تصرف در جهت اثبات یا اسقاط نیست (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۰۲). چنانکه امام خمینی هم به آن اشاره می کند و می فرماید: دفاع از باطل و سعی در اثبات حق بودن آن جایز نیست و واقعیت عمل حرام با صدور رأی توسط دادگاه به نفع مدعی علیه تغییر پیدا نمی کند و اجرتی که در برابر دفاع از امر باطلی گرفته می شود، سُحت و حرام است (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۸۹) و همچنین مکارم شیرازی وکالت بر ادعای ناحق و امر باطل را صحیح نمی دانند. ایشان در مسئله عدّه زن چنین اذعان می کند: نکاح در عدّه حرام است و در عین حال وکیل این عقد باطل را انجام دهد، وکالت باطل است و ادله وکالت

چنین مورد باطلی را شامل نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۷۹) یا مسئله وکالت زن محرم در ازدواج که در این صورت هم ازدواج و هم وکالت هر دو باطل است، زیرا وکالت بر یک امر باطل واقع شده است (روحانی قمی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۲۰). لازم به ذکر است فرض بحث در جایی است که وکیل بداند موضوع دعوا ناحق است و یا در حین اقامه دفاعیات متوجه ناحق بودن آن شود (وکالت در دفاع ناحق) که اخذ اجرت بر چنین وکالتی تکلیفاً و وضعاً حرام و باطل است والا وکالت از موکل در طرح یا دفاع از ادعای حق (مستفاد و مستند به ادله ظاهری) مشروع است مادامی که خلاف بین آن برای فرد وکیل محرز نشود.

لذا از نظر فقها در موازین اسلامی اصلاً چنین عقدی منعقد نمی‌شود، زیرا وکالت بر امر باطل و کسی که ذی حق نیست، به معنای احقاق باطل است. فقها از امر باطل تعاریفی ارائه می‌دهند که ذاتاً و ماهیتاً یکی است. از جمله شیخ طوسی در تعریف باطل می‌گوید: «الْبَاطِلُ هُوَ مَا عَلِمَ فَسَادَهُ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۸۴). باطل چیزی است که علم به فساد آن وجود دارد یا طبرسی مصادیق امر باطل برمی‌شمرد و امر باطل را ربا، ظلم و ستم، قمار، معاملات غیر مشروع و فاسد، خوردن مال یتیم، درآمدهای نامشروع و بالاخره بر هر غیر حق و هر چیزی که بی‌هدف و غیر عقلانی باشد، تعریف می‌کند؛ بنابراین در میان فقها واژه باطل زمانی کاربرد دارد که در حقیقت فردی غیر محق محکوم به ظلم باشد (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۸۶).

باطل سه نوع است: باطل شرعی، باطل عقلی و باطل عرفی. چیزی که از طرف شارع نهی شده باشد، باطل شرعی نام دارد؛ مانند ربا، قمار، ظلم، غصب و امثال آن. باطل عقلی چیزی یا عملی که نزد عقلا مقبول و پسندیده نیست. باطل عرفی چیزی که در تشخیص و فهم عرف باطل باشد، باطل عرفی نامیده می‌شود. باطل عرفی و عقلی اموری فاسد و زیان‌بار به شمار می‌آیند مانند ظلم، مکر، اغفال (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴: ۵۸-۵۴). بر این مبنا می‌توان گفت که هر سه نوع باطل بر دفاع از ادعای ناحق و کذب صدق می‌کنند، زیرا عرفاً، شرعاً و عقلاً دفاع از ادعای ناحق، دفاع از جرم و امر باطل

است و چنین قرارداد و تعهدهایی برای افراد دیگر خسارت در پی خواهد داشت؛ بنابراین در فقه بطلان اصل وکالت در فرض دفاع از ادعای ناحق مسلم است.

۴-۲. إعانت بر اثم

إعانت شخص بر چیزی عبارت است از مساعدت و کمک فاعل بر آن چیز و آن وقتی صدق می‌کند که معین بخواهد او را در رسیدن به آن چیز کمک کند و این مطلب وقتی محقق می‌شود که معین قصد آن را داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۱۲). انصاری در تعریف إعانه می‌نویسد: معاونت عبارت است از انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام به قصد ایجاد آن حرام، نه مطلق انجام دادن آن مقدمات (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۶۸).

قصد وجود معین بر وجود مقدمه حرام کافی است حتی اگر قصد نفس حرام و انجام فعل حرام را نداشته باشد ولیکن می‌داند که معان قصد فعل حرام و تحقق آن در خارج دارد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۴)؛ بنابراین إعانت بر اثم در جایی است که شخصی با انجام کار خود وسیله حرام را فراهم کند، مقدمه‌ای از مقدمات صدور حرام از غیر را ایجاد کرده، دست گناهکار را باز کند و او را در ارتکاب حرام متمکن سازد. یاری معین اختصاص به مساعدت عملی ندارد بلکه شامل کمک فکری و ارشادی نیز می‌شود. لذا إعانت یعنی یاری رساندن جهت صدور فعل حرام فکری و عملی را شامل می‌شود (موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۰).

فقهای شیعه از جمله خوئی در رابطه با حکم إعانت بر اثم اذعان می‌کند: إعانت بر گناه مثل یاری رساندن به ستمگران و پیروان آنها و همچنین تقویت آنان و آماده‌سازی مقدمات ظلم به استفاضه روایات بر حرمت إعانت، تقویت و تعظیم آنها حرام است (موسوی خوئی، بی‌تا: ۱۷۹/۱). بر این اساس عدم اعانت بر فرد ظالم و فاسق خود دلالت بر عدم اشاعه ظلم و فساد است (روحانی قمی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۸۲).

در حقوق جزا به اعانت بر اثم، معاونت بر جرم اطلاق می‌شود. معاونت یعنی

فاعل مجرم را به راه‌های مختلف جرم یاری رساند و معاون با تهیه مقدمات باعث حصول و نیز تسهیل جرم می‌شود. معاونت ممکن است قبل از حصول نتیجه باشد، مانند اینکه معاون با ارشاد، مجرم را در حصول نتیجه مجرمانه یاری رساند و گاهی نیز معاونت هم‌زمان با وقوع جرم است که در این حالت معاون، مجرم را در حین ارتکاب جرم یاری می‌رساند، به نحوی که در رکن مادی جرم دخالت نکند؛ مثلاً در جرم سرقت، کسی که با گرفتن طناب برای سارق، سرقت را تسهیل می‌کند، این فرد معاون در جرم و عمل وی کمک به جرم محسوب می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۲۳۸). لذا زمانی که وکیل از یک مجرم یا یک گناهکار برای رهایی او از چنگال قانون دفاع می‌کند، این عمل در فقه «إعانه بر اثم» گفته شده و به این چنین وکیلی، معین می‌گویند، زیرا در انجام عمل عنصر مادی جرم و گناه یاری کرده است.

۴-۳. اغرای به قبیح

زمانی که وکیل از حق نامشروع دفاع می‌کند، چون از حقیقت امر آگاه است، مصداق اغرای به قبیح و داعی به انجام کارهای ناپسند و نادرست است، زیرا وقتی قبیح حرام واقعی ثابت می‌شود، هرگونه تلاش و کمکی برای احقاق و اشاعه آن، قبیح است؛ بنابراین به حکم عقل عصیان و گناه فعلی برای مصداق اغرای به قبیح کفایت می‌کند، زیرا ملاک وقوع عمل گناه به معنای اعم است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۷۱).

تحریک و اغرای به قبیح به جهت توالی فساد و مقدمه حرام، حرام است. سبزواری در این رابطه می‌گوید: «لَا رَيْبَ فِي حُرْمَةِ الْأِغْرَاءِ بِالْمَعْصِيَةِ» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۶). شکی نیست که اغرای بر معصیت حرام است. در اقوال فقها حتی گاهی ضمان بر اغرای به حرام به چشم می‌خورد، مثلاً در باب قصاص کشته‌شدن کسی به سبب اغرای سگ هار به سوی او، به شرط آن‌که سگ تحریک‌شده از سگ‌هایی باشد که به‌طور غالب کشنده‌اند یا انگیزه تحریک‌کننده، کشتن آن فرد باشد، ضامن است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۴۳). فقها در مورد اغرا بالقبیح از تعبیر «فاسد بالاجماع» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۲۸)

که بیانگر حرمت آن است یا تعبیر «قبیح عقلاً» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۷۴) به کار می‌برند. واضح و مبرهن است که در فقه اسلامی با ملاحظه این سه مبنای مهم و کیل مدافع در دفاع از ناحق به‌عنوان کسی است که در باطل، قبیح و اثم مشارکت می‌کند.

۵. ادله حرمت تکلیفی فعل دفاع از مدعی ناحق موکل

در طول تاریخ مصادیق حرام به اشکال گوناگون تغییر کرده است. به این معنا که موضوع همان است ولی مصادق‌های آن با توجه به تغییر در روش‌های کسب‌وکار عوض شده است. با وجود ارکان و عناصر مشترک میان درآمد بر اساس کسب‌های حرام و حق الوکاله بر دفاع از غیر ذی حق و با توجه به اینکه تفاوت ماهوی میان این دو نوع اجرت وجود ندارد و گذر زمان تغییری در ماهیت مشترک به وجود نیاورده است. لذا با در نظر گرفتن نظرات بیان‌شده توسط فقها به بررسی ادله حرمت تکلیفی دفاع از ادعای ناحق پرداخته می‌شود.

۵-۱. قصد و جهت حرام

اعتبار قصد حرام بر صدق اعانت بر اثم مطلق است. انصاری در این زمینه می‌نویسد: فاعل قصد توصل دیگری به عمل حرام را داشته باشد که در این صورت حرام بودن آن کار مسلّم است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۴۴). ایشان در ادامه می‌گویند: اثم مرکب از فعل و قصد است و فعل متلبّس به قصد حرام واقعی، حرام است، زیرا إعانه بر یکی از این دو جزء، إعانه بر خود اثم است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۲: ۹۰). یا به عبارت دیگر می‌توان گفت که معنای إعانت متوقف بر قصد است. لذا کسی که مقدمه حرام را فراهم می‌کند و قصد صدور حرام از غیر را دارد، مساعدت بر کار حرام است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱۱: ۳۹).

برخی از فقها معاونت عرفی را برای صدق إعانه کافی می‌دانند. از جمله اردبیلی در خصوص جایگاه قصد رد إعانه می‌فرماید: ظاهر آن است که مراد از إعانه بر گناه

وقتی است که توأم با قصد بوده، یا به نحوی باشد که عرفاً معاونت بر آن صدق کند، مثل اینکه شخص ظالمی برای ایراد ضرب مظلومی، از فردی تقاضای عصا کند و او بدهد و یا برای نوشتن مطلب ظالمانه‌ای قلمی طلب کند و او اجابت کند (اردبیلی، بی- تا: ۲۹۷) یا مکارم شیرازی در صدق عنوان اعانت چهار امور را معتبر می‌دانند که اولین امر قصد است و در این رابطه می‌فرمایند: إعانت از عناوین قصديه ولو به صورت قهري. از این رو کسی عصا را با قصد اینکه به او برای ظلم و ستم کمک کند، به ظالم بدهد، قصد در اینجا قهري است و از اعانه منفک و جدا نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۱۱).

و همچنین علامه حلی در بیان نوع سوم معاملات حرام با عنوان «مَا يَقْصَدُ بِهِ الْمَسَاعِدَةُ عَلَى الْمُحْرَمِ» می‌فرماید: هر معامله‌ای که مقصود کمک به حرام باشد، مانند اجاره مسکن، حیوانات بارکش برای حرام و فروش انگور برای خمرسازی و فروش چوب برای ساختن بت، حرام است (حلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۱۶)؛ بنابراین به یقین قصد مساعدت بر کار حرام به اجماع فقها، حرام است (بحرانی، ۱۴۲۱: ۴۲۲؛ نجفی ۱۴۲۳، ج ۳: ۱۰۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۰؛ حلی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹). لذا چنانچه فردی به‌عنوان وکیل حقیقی یا حقوقی متوجه بشود که موکل او قصد دارد که در جایی که ذی‌حق نیست، از او دفاع کند، گویی که او در قصد موکل شریک است و او به قصد مساعدت بر این ادعای باطل اقدام کرده است؛ بنابراین در چنین مواردی حکم إعانت بر اثم بر وکیل صادق است.

جهت و هدف معامله در عربی با حرف «ل» غایت بیان می‌شود. مثلاً صاحب جواهر می‌گوید: «فِي بَيْعِ الْعِنَبِ لِيَعْمَلَ خَمْرًا وَ بَيْعِ الْخَشَبِ لِيَعْمَلَ صَنَمًا» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۳۰). خرید و فروش انگور جهت ساخت شراب و خرید و فروش چوب جهت ساخت بت. در ادامه صاحب جواهر ذکر می‌کنند که در صورتی جهت نامشروع در معامله تصریح شود خواه به صورت شرط یا غیر آن و یا در قرارداد تصریح نشود بلکه توافق خارج از عقد صورت گیرد و عقد بر مبنای آن واقع شود، معامله حرام و باطل

خواهد بود و هیچ اختلافی در آن بین فقها نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۳۰). لذا صرف علم به جهت نامشروع و توافق بر آن دلیل بر نامشروع بودن جهت عقد وکالت بر ادعای ناحق است، زیرا وکیل و موکل هر دو بر باطل و ناحق بودن ادعا آگاه‌اند و به جهت تحقق ادعای باطل عقد وکالت بستند؛ بنابراین بر این اساس چنین عقدی باطل است.

نکته‌ای لازم به ذکر است که قصد و موضوع با جهت معامله با هم فرق دارند؛ جهت معامله عبارت از داعی است که قبل از معامله در هر یک از متعاملین پیدا می‌شود و سبب انجام معامله می‌شود. ماده ۲۱۷ قانون مدنی می‌گوید: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود، ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است». لذا اگر طرفین بر جهت نامشروعی معامله‌ای را انجام دهند و تصریح نکنند، این معامله صحیح است (امامی، بی تا: ج ۱: ۲۱۶-۲۱۵)، زیرا جهت خارج از ارکان معامله است و صرفاً انگیزه با واسطه تشکیل عقد است و متعلق به قصد طرفین یا تراضی ایشان نیست. لذا گاهی ممکن است، جهت معامله طرف دارای جهت نامشروع، حتی برای طرف دیگر نامطلوب باشد، منتهی دسترسی به مورد عقد او را وادار به قبول معامله با وجود انگیزه مزبور کند (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۲۶۷)؛ اما موضوع و قصد، جزء عقد و مورد تحقق اثر حقوقی عقد است و در صورت نامشروع بودن هر کدام از آن‌ها عقد جزء قراردادهای باطل است؛ بنابراین چون که عقد وکالت بر دفاع از باطل منعقد شده است و در عقد به نوعی تصریح شده و هر دو وکیل و موکل بر جهت باطل بودن ادعای ناحق قاصد و واقف‌اند، این عقد از دو جهت وکالت و مالیت باطل و نامشروع است.

۲-۵. علم به حرمت

در این شرط علم و اطلاع معاون مدنظر است، یعنی اگر معاون بر قصد حرام شخص مباشر اطلاع داشته باشد، به دلیل علم و آگاهی آن برای تحقق اعانت کافی

است. روایاتی در خصوص کمک و یاری به ظالمان وارد شده است که دلالت بر علم به حرمت دارد. از جمله روایتی نقل شده است: هر کس قدمی برای کسی که می‌داند ظالم است بردارد، قطعاً از اسلام خارج شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۱۸۲). همچنین روایت جابر مستفاد از این روایت این است که علم و اطلاع از عمل حرام برای تحقق إعانه کفایت می‌کند. لذا هر کس با علم و عمد مقدمات عمل حرام را آماده کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد. این معامله حرام است. در این رابطه اردبیلی چنین اذعان داشته است: هرگاه به عمل خمر علم یا ظن پیدا شد، این مصداق معاونت بر اثم و گناه است و به عقل و روایات چنین معامله حرام است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۰).

۳-۵. معاونت ظالم به ظلم

یکی از کسب‌های فی‌نفسه حرامی که فقها به آن اشاره کرده‌اند، معاونت و کمک به ظالم است. شغل وکالت را می‌توان یکی از مصادیق یاری‌رسانی به مظلومان و کمک‌رسانی به افراد در احیای حقشان دانست. لذا اخذ اجرت و تکسب به‌وسیله آن در دفاع از باطل و ظلم بدون اختلاف حرام است، زیرا اثم و عدوان خود، نفس ظلم است. شیخ انصاری می‌نویسد: حرمت کمک به ظالم بدیهی و مسلم است، زیرا ظلم ذاتاً قبیح و مخالف عقل، انسانیت و باطن است. لذا چنانچه حرمت کمک به ظالم ثابت شد به طریق اولی اصل ظلم هم حرام است (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۴۴)؛ بنابراین إعانه ظلم که فی‌نفسه عین ظلم و قبحش از مستقلات عقل و محکّمات کتاب و سنت متواتره و اجماعی الحرمة است، عموماً به نحوی که قابل تخصیص عقلاً، کماً و کیفاً، زماناً، مکاناً نیست (لاری، ۱۴۱۸: ۳۱۷).

همچنین رسول اکرم می‌فرماید: چون روز قیامت شود منادی ندا کند که کجایند ظالمان و کسانی که شبیه و مانند ظالمان‌اند؟ حتی آن کسی که قلمی از برای ایشان تراشیده، یا دواتی به جهت ایشان «لیقه» کرده؟ پس همگی را در تابوتی از آهن جمع

سازند و در آتش جهنم اندازند. منظور از اشباه کسانی هستند که به ظلم راضی هستند. تکسب و درآمد ناشی از کمک به ظلم حرام است، زیرا این کار ذاتاً حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۱۸۲). همان‌طور که در روایت آمده است: «هرگاه خداوند چیزی را حرام می‌کند، ثمن آن را حرام می‌کند» (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰: ۵۵).

ظلم در اصل به معنای کم کردن و ناقص کردن حق و یا گذاشتن چیزی در غیر موضع خویش است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۷۰). در تعریف ظلم چنین آمده است: «كُلُّ ضَرَرٍ لَيْسَ بِمَسْتَحِقٍّ وَلَا نَفْعٌ فِيهِ وَلَا دَفْعٌ ضَرَرَ أَكْبَرُ مِنْهُ مَعْلُومٌ أَوْ مَظْنُونٌ» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۷۶). هر ضرری که مستحق نیست، نفعی در آن نیست و ضرری را که معلوم یا مظنون باشد را دفع نمی‌کند، ظلم است؛ بنابراین می‌توان گفت وکیلی که از کسی که ذی حق نیست و ادعای باطلی دارد، دفاع می‌کند، مصداق بارز معونه الظامین به ظلم است که حق الوکاله ناشی از آن حرام است، زیرا نه تنها پذیرفتن منصب وکالت از طرف شخص ظالم حرام است بلکه گرفتن مال و اجرت از آن‌ها هم حرمت دارد. چه بسا که با یاری و کمک وکیل حق طرف مقابل از بین برود و ادعای باطل روی کار آید و ستم و ظلم اشاعه پیدا کند. لذا به هر میزان که باشد کم یا زیاد، عنوان ظلم بر آن صادق است. در این صورت چنانچه وکیلی از پرونده‌های که میزان ظلمش کم است دفاع کند، عنوان معونت بر ظلم بر آن صادق است، زیرا به هر حال کمترین و کوچک‌ترین ظلم راه را برای ظلم‌های بیشتر باز می‌کند و وقتی وکیل در این نوع پرونده پیروز می‌شود گویی که برای دفاع از پرونده‌هایی با ظلم بیشتر حمایت می‌شود.

۴-۵. اکل مال به باطل

اصطلاح اکل به باطل در کتب فقهی برای درآمدهای نامشروع بسیار دیده می‌شود. تصرف در اموال دیگران، مرهون به سبب حق و ابزار صدق است و هرگونه تصرف در آن‌ها خارج از قلمرو اسباب حق و ابزار صدق، اکل به باطل و کذب است. حق الوکاله بر اساس ادعای باطل و ناحق، یکی از مصادیق اکل مال به باطل است، زیرا اکل به

باطل به معنای تصرف در مال دیگری بدون مجوز شرعی است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶،

ج ۲: ۶۳۲). فقهای شیعه برای حرمت اکل مال به باطل به دو آیه تمسک کردند:

۱. به تصریح قران کریم «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸). اموال یکدیگر را به ناحق و باطل نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، بخشی از آن را به قضات ندهید تا بدان سبب، اموال گروه دیگر را به ناحق بخورید و در حالی که خود می دانید.

۲. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آن‌که تجارتي باشد که هر دو بدان رضایت داده باشید و یکدیگر را مکشید. هر آینه، خداوند با شما مهربان است.

بر اساس این دو آیه شریفه که مستند فتوای فقهای عظام قرار گرفته است، این آیات در صدد نهی از اکل مال به اسباب باطل نظیر سرقت، رشوه، قمار و غیره است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۴۰). خوئی در تفسیر آیه ۲۹ سوره نساء اشاره می‌کند که منظور از اکل در آیه تملک مال به غیر استحقاق شرعی است (موسوی خوئی، بی‌تا، ج ۳: ۲۸۸). لذا تملک اسباب باطل به هر نحو نهی شده است مگر اینکه تجارتي که رضایت طرفین در آن باشد.

نهی از اکل اموال به باطل به معنای نهی از سبب باطل است که عام است و هر چیزی را که شارع مباح نکرده از جمله دزدی، غضب، خیانت و عقود فاسد، شامل می‌شود (حلی، بی‌تا، ج ۲: ۳۳). در آیه دوم به صراحت حکم اکل مال به باطل را به علم قید می‌زند و حکم را مشروط به علم می‌داند و نخوردن مال باطل را علت غائی و هدف رشوه بیان می‌کند (حلی، بی‌تا، ج ۲: ۳۸۱). لذا درآمد از راه تقلب، کلاه‌برداری، کم‌فروشی، ربا و دادوستدهایی که حدود آن نامشخص است و مبنای عقلایی و شرعی ندارد، باطل است و مصرف این‌گونه درآمدها درست نیست و مصداق اکل مال به باطل است؛

بنابراین دادوستدها از هر نوع که باشد، زمانی که مانع شرعی و عرفی داشته باشد، درست و مشروع نخواهد بود (هاشمی شاهرودی، بی تا: ۹۱).

در رابطه با آیه اول ممکن است این سؤال پیش بیاید که در صورت رضایت طرفین دیگر عقد اکل مال به باطل نخواهد بود. شیخ انصاری تراضی در آیه را به دو صورت احتمال می‌دهد: تراضی در صورت جهل به موضوع عقد خارج از مورد اکل مال به باطل است و دوم اینکه این آیه تراضی را در غیر صورت خدعه و نیرنگ شامل می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۷۲). تجارت بر اساس رضایت طرفین در مفهوم عرفی عبارت است از اکتساب بر وجه تملیک و تملک که به امضا شارع رسیده باشد و منع شرعی نباشد (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۰۵)؛ بنابراین سببی که جواز شرعی ندارد حتی در صورت رضایت طرفین از عموم تجاره عن تراضی خارج است، زیرا از اساس و ذات اکل مال به باطل محسوب می‌شود و دلیل شرعی برای صحت آن وجود ندارد (صدر، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۱). در این مورد امام خمینی چنین اشاره می‌کند: عرف تابع شرع است بعد از ملاحظه شرع حکم به بطلان آن می‌کند. اگر فرض کنیم سبب شرعی برای نفوذ عقد وجود دارد، عرف آن را حق و غیر باطل می‌داند و حکم بطلان آن معلق بر عدم امضای شارع و ترتب اثر از جانب شرط است. لذا اگر آثار نفوذ عقد بر آن مترتب شد، صحیح است و گرنه باطل است (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۱۱۴).

واضح است که عقد وکالتی که برای دفاع از ناحق بر اساس رضایت دو طرف منعقد می‌شود، در مسیر شرعی نیست و منع شرعی دارد و یکی از اسباب باطل است که حق الوکاله بر آن اکل مال به باطل به حساب می‌آید؛ بنابراین می‌توان گفت ملازمه عرفیه بین عدم نفوذ عقد وکالت و حرمت اکل حق الوکاله قطعاً ثابت است. البته مقصود از باطل در این دو آیه از نظر شیخ انصاری باطل عرفی است نه باطل شرعی و اثبات باطل شرعی با آیه دور خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲)؛ به این صورت که اگر منظور از باطل، باطل شرعی باشد و فهم عرف کنار گذارده شود، در هنگام شک در بطلان امری، نمی‌توان به آیه استدلال کرد و تمسک به آن سر از تمسک به عام در شبهه

مصدایه در می‌آورد که باطل است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۰۱).

مالی که از اسباب باطل گرفته می‌شود، مأخوذ به دو عنوان حرام است: یک مال دیگری است و دوم مال نفس سبب باطل. به‌عنوان مثال، مال قمار یا مال خمر و امثال اینها حرام است، زیرا که کسب کردن با امور حرام، حرام است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۱۲). همان‌طور که در روایت آمده است: ثمن کلبی که صید نمی‌کند، ثمن خمر، اجرت جادوگری و میت سحت است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۹۴). به کسب‌های حرام و اموالی که از راه‌های خلاف شرع و به شیوه‌های غیرعادلانه به دست آید، سحت گفته می‌شود که کسب و اکل آن حرام است (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۹۹۲).

بنابراین مضمون اکل مال به باطل این است که انسان بدون دلیل منطقی و عقلی، درآمدی داشته باشد و به عبارت دیگر اکل مال به باطل، درآمد بی‌جهت و بادآورده است (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۳۲). لذا مفاد قاعده اکل مال به باطل چنین است که هر گونه تصرف در اموال باید مبتنی بر حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هر چه غیر از این باشد، حرام، سحت و باطل است؛ به عبارت دیگر، تحصیل درآمد از راه‌هایی که عرف آن را باطل به حساب آورد و یا استفاده از آن از نظر شرع ممنوع باشد، به دلیل گستردگی معنای باطل و اطلاق آن، مشمول ممنوعیت و حرمت اکل مال به باطل است. علاوه بر این می‌توان گفت، صرف و خرج اموال در مسیرهای ناپسند و باطل نیز ممنوع و حرام است.

مفاد آیه و روایات، حرمت هرگونه اکل مال به باطل است. مسلماً در نظر عقلا دفاع از موکلی که بر ادعای ناحق صورت گیرد، باطل شمرده می‌شود و شرعیت ندارد. در این صورت درآمد حاصل از آن اکل مال به باطل است، چون نه خدمتی به فرد است نه جامعه، بلکه کاری است که به فساد و ظلم و خرابی فرد و جامعه منجر می‌شود. همان‌گونه که مکارم شیرازی می‌فرماید: هرگاه وکیل بداند موکل شرعاً حقی ندارد نباید از او دفاع کند یا چیزی از دیگری به ناحق گرفته در اختیار موکل بگذارد و اگر حق‌الوکاله‌ای در برابر کار خود بگیرد در صورتی مشروع است که تلاش برای

احقاق حقوق مشروع کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱/ ۱۹۴) و همین طور منتظری هم اشاره کرده است که وکلایی که در هر یک از مراحل دادرسی، متوجه می‌شوند که موکل خود به ناحق است، وکالت در موردی که حق نباشد، جایز نیست و حق الوکاله آن نیز اگر برای دفاع از امر ناحق باشد، حرام است (منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا: ۲۵۴). همچنین امام خمینی در جواب سؤالی که در مورد وکلایی که با علم از باطل دفاع می‌کنند، ذکر می‌کنند: دفاع از باطل و سعی در اثبات حق بودن آن جایز نیست و واقعیت عمل حرام با صدور رأی توسط دادگاه به نفع مدعی علیه تغییر پیدا نمی‌کند و اجرتی که در برابر دفاع از امر باطلی گرفته می‌شود، سحت و حرام است (موسوی خمینی، ۱۴۲۴: ۲/ ۳۸۹). بنابراین از نظر فقها وکیلی که در جهت باطل از ناحق دفاع می‌کند، مسئولیت دارد و اجرتی هم که در قبال آن دریافت کند، حرام است.

۶. ادله حرمت وضعی حق الوکاله دفاع از مدعی ناحق موکل

در فقه امامیه برای اثبات حرمت وضعی حق الوکاله بر ادعای ناحق چند دلیل مورد استناد است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود.

۶-۱. خلاف مقتضای عقد مشروع

موضوع اصلی عقد وکالت در دعاوی، دفاع از حق موکل است؛ اما دفاع وکیل از ادعای باطل موکل (که ظاهراً منافاتی با عقد وکالت ندارد) در حقیقت با مقتضای اصلی یک عقد مشروع (مطابق موازین شرعی و قانونی) قابل جمع نیست (اصل مشروعیت موضوع و جهت معاملات). امام خمینی عقیده دارند: اخذ اجرت به اعتبار عمل وکیل است و تنها در صورت تحقق عمل، اجرت به آن تعلق می‌گیرد، زیرا وکالت تفویض امر به دیگری است و انتساب عمل به موکل به اعتبار اینکه او مسبب آن عمل از سوی وکیل است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۱۸). از طرفی مقابله مال با عمل به‌مثابه احترام آن عمل است و عمل حرام ارزشی و مشروعیتی ندارد تا بتوان برای عمل به آن اجرتی

قائل شد (شیرازی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۵۶). همچنین خوئی به این مسئله در باب اجاره اشاره می‌کند: «عَمَلَ الْحَرَامِ لَا يُقَابَلُ بِالْمَالِ فَلَوْ أُجِرَ نَفْسَهُ عَلَى الْمُحْرَمِ بَطَلَتْ الْإِجَارَةُ» (موسوی خوئی، ۱۴۱۸: ۳۴۸). عمل حرام ارزش مالی ندارد و در مقابل انجام فعل حرام، مالی تعلق نمی‌گیرد. پس اگر شخصی خود را در برابر کار حرام اجاره داد، اجاره باطل می‌شود. بنابراین مقتضای وکالت اتیان عمل بر وجه صحیح است که دو جهت دارد: جهت اول، استناد عمل به موکل. جهت دوم، صدور عمل از جانب وکیل که باید عمل صحیح را اتیان کنند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ۴/۲۶۵). لذا در صورت دفاع از کسی که ذی حق نیست به منزله اتیان عمل غیر صحیح، وکالت باطل می‌شود.

۶-۲. مقدمه حرام

دفاع از ادعای باطل صرف‌نظر از حرمتی که با سایر ادله بر آن بار می‌شود، اگر نگوئیم از باب سببیت فعل حرام مقدمیت دارد، می‌توان گفت از مصادیق مهم ارتکاب مقدمه حرام از باب شرط و زمینه فعل حرام به قصد تحقق فعل حرام است. با این توضیح که گاهی مقدمه حرام، علت تامه تحقق حرام است به گونه‌ای که پس از انجام مقدمه، ذی المقدمه هم تحقق پیدا کند، چنین مقدمه‌ای حرام است به عبارت دیگر گاهی ذی المقدمه از نوع افعال تولیدی و غیر اختیاری است و مقدمه به گونه‌ای است که اگر انجام گیرد، انجام ذی المقدمه، اختیاری نخواهد بود، یعنی با انجام مقدمه، خواه‌ناخواه، ذی المقدمه (حرام) انجام می‌شود و شخص نمی‌تواند آن را انجام ندهد (رشتی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۴۳). لذا در این صورت حرمت این مقدمه محرز است.

اما گاهی مقدمه علت تامه نیست بلکه شرط و زمینه فعل حرام را فراهم می‌کند. مرحوم نراقی در این صورت دو فرض قائل شدند: نخست این که شخص، مقدمه را به قصد تحقق فعل حرام انجام می‌دهد که این فرض نیز حرام است. دوم این که قصد تحقق حرام را ندارد، در این فرض مقدمه را نمی‌توان حرام دانست. ایشان در صورت نخست حتی به حرمت معاونت بر اتیان مقدمه حرام قائل شدند (نراقی، ۱۴۱۷: ۷۲-۷۱).

آقا ضیاءالدین عراقی تفصیل دیگری داده‌اند به این بیان که اگر مقدمه حرام از قبیل جزء اخیر علت تامه باشد، در حرمت آن اشکالی وجود ندارد. هم‌چنین در جایی نیز که مقدمه حرام از قبیل علت تامه برای ذی المقدمه بدون اشکال حرام است؛ اما در صورتی که مقدمه، غیر از این دو مورد باشد و مکلف پس از مقدمه، اختیار داشته باشد که حرام را انجام ندهد، در این حالت، اگر ذی المقدمه در خارج واقع نشود، این مقدمه حرام نیست و نهایت آن است که اگر مرتکب مقدمه قصد ایصال داشته باشد، متجری محسوب می‌شود؛ اما در صورتی که مقدمه از دو نوع نخست نباشد و بعد از آن ذی المقدمه واقع شود در اینجا حرمت از مقدمه به ذی المقدمه سرایت می‌کند (عراقی، ۱۴۱۱: ۳۲۰-۳۱۷).

بیان مقدمیت عقد وکالت بر ادعای ناحق به این صورت است که اگرچه ممکن است در بعضی مواقع وکلا قصد وقوع فعل حرام و یا ارتکاب محرمات ندارند و فقط به دلیل درآمد هنگفتی که از این طریق به دست می‌آورند، چنین وکالتی را قبول می‌کنند؛ اما به هر حال آگاهی از عاقبت و پیامدهای ناشی از آن کفایت از قصد آنان برای این قبیل افعال حرام می‌کند، لذا می‌توان دفاع وکیل بر ادعای ناحق را از باب مقدمه حرام به معنی دوم یعنی شرط تحقق آن دانست و با توجه به این‌که وکیل، علم به پیامدهای حرام، دفاع از باطل و ادعای دروغ را دارد، همین علم را به منزله قصد تلقی کرد و حکم به حرمت داد.

۶-۳. مقبوض به عقد فاسد

عقد باطل، عقدی است که یکی از ارکان اساسی برای صحت معامله را فاقد باشد از قبیل عقدی که یکی از طرفین قصد نداشته‌اند مانند عقد مست، خواب و مدهوش یا آنکه یکی از طرفین اهلیت برای معامله را نداشته باشد مانند معامله صغیر غیر ممیز. عقد باطل را عقد فاسد نیز می‌گویند (امامی، بی‌تا، ج ۴: ۵۱).

فقط در بحث مقبوض به عقد فاسد در عقد بیع گفته‌اند که بیع فاسد اثری در

تملك ندارد و ملكيت محقق نمى‌شود؛ بنابراین كسى كه مالى را در اثر عقد باطل دريافت داشته بايد آن را به مالكش رد كند و اگر تلف يا ناقص شود ضامن عين و منافع آن خواهد بود (طرابلسى، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۳۹؛ حلى، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۹۴؛ كركى، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۸۶؛ عاملى، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۲۲۲). نظير همين بحث را در وكالت مى‌توان چنين مطرح كرد كه يكي از اركان اساسى در عقد وكالت اين است كه موضوع آن بايد مشروعيت داشته باشد و در صورتى كه متعلق وكالت حرام شرعى باشد مانند قتل، دزدى و ساير گناهان وكالت صحيح نيست (نراقى، ۱۴۲۲: ۴۵۳).

فقها از جمله كاشف الغطاء براى متعلق و موضوع وكالت از تعبير «أَنْ يَكُونَ سَائِغاً شَرْعاً تَكْلِيفاً وَ وَضَعًا بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْوَكِيلِ وَالْمَوْكَلِّ» استفاده مى‌كنند موضوع وكالت بايد هم در حكم تكليفى و وضعى نسبت به هر دو نفر وكيل و موكل شرعاً صحيح و جايز است و ايشان در ادامه مى‌گويد: وكالت بر محرمات عامه مثل عقد نكاح بر محارم و خريد و فروش ابزار آلات لهو و لعب و شراب، خوك و محرمات خاصه مثل عقد نكاح و خريد و فروش و نگهدارى از شكار در حال احرام جايز نيست (نجفى، ۱۴۲۳، ج ۴: ۶۴).

بنابراين مى‌توان گفت در حقيقت اگر عقد وكالت بر ادعاى ناحق و باطلى واقع شود، عقد بر يك امر غير مشروعى واقع شده است كه فاسد است. لذا چنانچه وكيل از ادعاى ناحقى دفاع كند و بر اساس همان عقد فاسد، دستمزد و حق الوكاله‌اى دريافت كند، باطل و حرام است، زيرا عقدى كه باعث اين قبض حق الوكاله بود، فاسد است.

۷. حق الوكاله بر دفاع از ادعاى ناحق در حقوق موضوعه

در حوزه حقوق بايد گفت كه در قانون صريحاً به حق الوكاله‌اى كه وكيل بر دفاع از ادعاى باطل دريافت مى‌كند، اشاره نشده است بلكه جهت مشروع و يا نامشروع وكالت مورد توجه واقع شده است. لذا هرچند اين نوع از حق الوكاله با تصريح در قانون مدنى نيامده، وليكن به نظر مى‌رسد كه سكوت قانون‌گذار به دليل بديهى بودن

این موضوع است؛ به این معنا که وکیل و موکل باید بر یک امر مشروع و حق، عقد وکالت ببندند. حال تصور کنید وکیلی برای دفاع از امر باطل حق الوکاله دریافت می‌کند، در این صورت از نظر فقه، شرع و عرف حرام است. لذا با توجه به فقه، عرف و عادت مسلم و همچنین با توجه به بعضی از مواد قانون مدنی که در رابطه با قصد و علم وکیل در نظر گرفته شده است. می‌توان تأیید این مسئله را مشاهده کرد. با وجود این شایسته است که قانون‌گذار به این مورد تخصیص دهد، زیرا این امر باعث می‌شود که وکیل و موکل به این مسئله توجه بیشتری کنند.

فرجام سخن

با توجه به آنچه ذکر شد در مقام جمع میان آرای فقهای عظام می‌توان گفت:

۱. دفاع وکیل از کسی که ذی حق نیست، باطل است و حق الوکاله ناشی از آن قابل تطبیق با کسب‌های حرام و عقود باطل است و یکی از مصادیق مهم اکل به باطل و اغرای به قبح به حساب می‌آید، زیرا احراز علم و قصد فرد موکل نسبت به ادعای ناحق و علم به پیامدها و جرائم ناشی از آن امری مسلم است. لذا در این مورد وکیل در فراهم آوردن زمینه عمل حرام به نحو مقدمیت و سببیت مداخلت دارد؛

۲. به نظر می‌رسد عقد وکالت در دفاع از ناحق خلاف با مقتضای عقد است و بطلان آن در قالب دو قاعده از جمله آعانه بر اثم و عدوان، مقبوض به عقد فاسد قابل تصور است؛

۳. زمانی که وکیل درصدد به دست آوردن حکمی باشد که حقی به واسطه آن پایمال می‌شود و یا حقیقتی پنهان و در حق سایرین اجحاف می‌شود، مال و اجرت خود را آغشته به حرام کرده و از علمی که آموخته است در راه خلاف شرع بهره می‌گیرد. به‌عنوان مثال در قرآن ترحم کردن بر زناکاران حرام دانسته شده است؛ پس اگر کسی بخواهد به دفاع از آنان به‌عنوان وکیل وارد شود و زناکار را با علم به زنا بیاموزد تا چگونه از مجازات بگریزد، این پول و درآمدی که از وکالت می‌گیرد حرام است. یا به

عبارت دیگر دو سوی حق و ناحق چنان با هم مرتبطاند که به اعتبار این که وکیل از کدام سو دفاع بکند، حق متفاوت می‌شود. در اینجا وکیل از ناحق دفاع می‌کند؛

۴. چنین وکالتی بین وکیل و موکل از نظر فقهی مسئولیت در پی دارد و اجرت آن به تعبیر فقها سُحت و حرام است. این مسئله با وجود ضرورتی که بر آن احساس می‌شود تاکنون از طرف بعضی وکلا نادیده انگاشته شده است و آسیب‌های زیادی از جمله نادیده گرفتن حق، تأخیر در احقاق حق و بدبینی مردم نسبت به سیستم قضایی وارد می‌شود. لذا می‌بایست نسبت به اصلاح خلأهای قانونی مربوط به آن در کنار روزآمدسازی مواد قانونی موجود، اقدام کرد تا با توجه به گستردگی و وسعت ادعاهای باطل و ناحق از بازدارندگی کافی برخوردار شوند و از شیوع آن در جامعه جلوگیری کند.

منابع

الف. فارسی

- امامی، حسن (بی‌تا) حقوق مدنی، ج ۱، ج ۲، ج ۴، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامیة.
- تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا) استفتاءات جدید، ج ۲، چ ۱، قم: بی‌نا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰) لغت‌نامه، ج ۱۸، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۹۷) «اعتبار تعهد پرداخت حق الوکاله از محکوم به»، نشریه حقوق دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۳، صص ۷۵-۹۸.
- رشتی، عبدالحسین (۱۳۷۰) شرح کفایة الأصول، ج ۲، چ ۱، نجف اشرف: مطبعه الحیدریه النجف.
- صفری، ناهید، جهانشاهی، آرتین (۱۳۹۹) «حق الوکاله های احتمالی و مشروط»، مطالعات حقوقی، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۹۴.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ ق) حقوق مدنی، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فیض مهدوی، محمدرضا (۱۳۵۱) «وظایف وکیل دادگستری»، نشریه کانون وکلا، دوره ۱، شماره ۱۲۰، صص ۱۵-۳۶.

قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ ق) قاموس قرآن، ج ۴، چ ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
لاری، عبدالحسین (۱۴۱۸ ق) مجموعه مقالات، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۴۲۷ ق) دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۲، چ ۲، تهران: نشر میزان.

مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا) ربا و بانکداری اسلامی، چ ۱، قم، بی‌نا.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق) استفتاءات جدید، ج ۱، چ ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

موسوی بجنوردی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ ق) قواعد فقهیه، ج ۲، چ ۳، تهران: مؤسسه عروج.

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۶ ق) فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۷) «قلمرو تعهدات و مسئولیت مدنی موکل و وکیل ناشی از فعل شخصی و فعل غیر در مقابل یکدیگر و اشخاص ثالث در فقه و حقوق فرانسه»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۷۱-۲۰۰.

ب. عربی

ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، ج ۱۴، چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق) مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا) زبدة البیان فی أحكام القرآن، چ ۱، تهران: المكتبة

الجغفریة لإحياء الآثار الجغفریة.

اصفهانى، مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى (۱۴۱۰ ق) بحار الأنوار، ج ۱۰۰، چ ۱، بيروت: مؤسسة الطبع و النشر.

انصارى، مرتضى بن محمد امين (۱۴۱۱ ق) كتاب المكاسب (ط - القديمة)، ج ۱، چ ۲، ج ۴، ج ۵، چ ۱، قم: منشورات دار الذخائر.

بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد (۱۴۲۱ ق) سداد العباد و رشاد العباد، چ ۱، قم: كتابفروشى محلاتى.

جوادى آملی، عبد الله (۱۴۰۴ ق) خمس رسائل، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق) وسائل الشیعة، ج ۱۷، ج ۷، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حسينى حائرى، كاظم (۱۴۲۳ ق) فقه العقود، ج ۲، چ ۲، قم: مجمع انديشه اسلامى.

حسينى شيرازى، صادق (۱۴۲۶ ق) بيان الفقه فى شرح العروة الوثقى، ج ۴، چ ۲، قم: دارالأنصار.

حلى، سيد ابن طاووس، رضى الدين على (۱۴۰۹ ق) فتح الأبواب، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۲۰ ق) تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق) شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعيليان.

حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق) المختصر النافع فى فقه الإمامية، ج ۱، چ ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.

حلى، مقداد بن عبد الله سيورى (۱۴۰۴ ق) التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره.

- حلی، مقداد بن عبد اللہ سیوری (بی تا) کنز العرفان فی فقہ القرآن، ترجمہ بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، ج ۲، چ ۱، قم: پاساژ قدس پلاک ۱۱۱.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق) شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۵، چ ۱، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق) جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- روحانی قمی، صادق (۱۴۱۲ ق) فقہ الصادق علیہ السلام، ج ۴، ج ۷، چ ۱، قم: دار کتاب - مدرسه امام صادق علیہ السلام.
- روحانی قمی، محمد (۱۴۱۹ ق) المرتقی إلى الفقہ الأرقی - کتاب الحج، ج ۲، چ ۱، تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیة (دار الجلی).
- سبزواری، عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق) مہذب الأحکام، ج ۱، چ ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیہ اللہ.
- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ ق) رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، چ ۱، قم: دار القرآن الکریم.
- شیرازی، میرزا محمد تقی (۱۴۱۲ ق) حاشیة المکاسب، ج ۱، چ ۱، قم: منشورات الشریف الرضی.
- صدر، محمد (۱۴۲۰ ق) ما وراء الفقہ، ج ۳، ج ۶، چ ۱، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ ق) المہذب، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق) الرسائل العشر، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق) مسالک الأفہام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۲، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق) رسائل، ج ۱، چ ۱، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
- عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۱ ق) منهاج الأصول، چ ۱، بیروت: دارالبلاغه.
- قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ ق) القوانين المحکمه فی الأصول (طبع جدید)، ج ۲، چ ۱، احیاء الکتب الاسلامیه، قم.
- قمی، محمد مؤمن (۱۴۱۵ ق) کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرتضوی لنگرودی، محمد حسن (۱۴۱۲ ق) الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق) کتاب النکاح، ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ ق) أنوار الفقاهة - کتاب التجارة، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری نجفآبادی، حسین علی (۱۴۰۹ ق) کتاب الزکاة، ج ۳، چ ۲، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
- منتظری نجفآبادی، حسین علی (۱۴۱۵ ق) دراسات فی المكاسب المحرمه، ج ۲، چ ۱، قم: نشر تفکر.
- موحدی لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۱۶ ق) القواعد الفقهيّة، چ ۱، قم: چاپخانه مهر.
- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۱۴ ق) فقه الشركة و کتاب التأمین، چ ۱، قم: منشورات مکتبه أمير المؤمنين - دار العلم مفید رحمه الله.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵ ق) المكاسب المحرمه، ج ۱، چ ۲، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱ ق) کتاب البيع، ج ۱، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۴ ق) توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، چ ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ ق) دروس الأعلام و نقدها، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- موسوی خویی، ابو القاسم (۱۴۱۸ ق) التنقیح فی شرح العروة الوثقی، چ ۱، قم: تحت اشرف جناب آقای لطفی.
- موسوی خویی، ابو القاسم (بی تا) مصباح الفقاهه (المکاسب)، ج ۱ و ج ۳، چ ۱، بی نا.
- موسوی قزوینی، علی (۱۴۲۴ ق) ینابیع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا (۱۴۲۳ ق) سفینه النجاه و مشکاء الهدی و مصباح السعادات، ج ۳، چ ۴، چ ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، چ ۴۲، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ ق) عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نراقی، مولی محمد بن احمد (۱۴۲۲ ق) مشارق الأحکام، چ ۲، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- هاشمی شاهرودی، محمود (بی تا) مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، جمعی از مؤلفان، ج ۸، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷ ق) معجم فقه الجواهر، (جمعی از پژوهشگران)، ج ۵، چ ۱، بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.
- هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۲۳ ق) موسوعه الفقه الإسلامی طبقا لمذهب اهل البيت علیهم السلام، (جمعی از پژوهشگران)، ج ۱۱ و ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه دائرة

المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
واسطی زبیدی، حنفی، محب الدین، محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴) تاج العروس من
جواهر القاموس، ج ۱۴، چ ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.